

نظریه کارشناسی در امور کیفری، «طریقت یا موضوعیت»

شیدا صوفیجان*

مدرس دانشگاه، دادیار دادرسی عمومی و انقلاب تهران

«در صورت ارجاع امری به هیئت ۳ نفره کارشناسی، قاضی نمی‌تواند در صدور حکم به نظر کارشناس واحد استناد کند و در این صورت از موجبات پذیرش اعاده دادرسی است.»

واژگان کلیدی: نظریه کارشناسی، ادله اثبات دعوا، علم قاضی، اماره قضایی

متن رأی

«نظر به اینکه حسب محتویات پرونده و مستفاد از دادنامه اخیرالذکر اظهار نظر پیرامون موضوع ابتدائاً به یک نفر کارشناس محول و سپس هیأت سه نفره کارشناسی اظهار عقیده کرده‌اند اما شعبه ۴۲ دادگاه محترم تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه ۰۰۹۸۷-۹۱/۸/۱ اعلام نموده که نظریه هیأت سه نفره کارشناسان منطبق با واقعیت به نظر نرسیده و با استدلالی نظریه کارشناس اول را ملاک عمل قرار داده است در صورتی که اگر نظریه کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم

* Email: sheydasoofijan@yahoo.com

مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد دادگاه مستنداً به ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی به آن ترتیب اثر نداده و موضوع را به کارشناس دیگر یا هیات کارشناسی ارجاع نماید. بنابراین ارجاع امر به افراد یا هیات‌هایی مختلف و سپس انتخاب یکی از نظریات برخلاف اصول دادرسی است و لازم بوده که در صورت وجود اشکالاتی در نظریه هیات سه نفره محول گردد. لذا نظر به مراتب فوق و با عنایت به عدم رعایت ترتیب در پذیرش نظریات کارشناسی به نظر به مورد تقاضای اعاده دادرسی مخدوش و درخواست متقاضی قابل پذیرش است. لذا ضمن پذیرش تقاضا و تطبیق آن با بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مستنداً به ماده ۲۷۴ قانون مرقوم رسیدگی مجدد به یکی از شعب هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی محول می‌گردد.^۱

شرح موضوع

به حکایت محتویات پرونده و دادنامه ۹۷۱-۲۴/۱۰/۸۷ آقای ع.ف. فرزند ف. به اتهام تصرف عدوانی قسمتی از اراضی خانم ع.ر. در پلاک... فرعی... اصلی فیروزکوه به پرداخت مبلغ سه میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس در حق صندوق دولت و رفع تصرف و اعاده وضع به حال سابق که رأی مذکور در شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران نقض و به موجب دادنامه ۱۱۲۲-۱۶/۸/۸۸ حکم بر براءة متهم صادر و اعلام شده است. با اقدامات شاکیه و تجویز اعاده دادرسی توسط ریاست قوه قضاییه و به موجب دادنامه ۶۹۲-۲۹/۵/۹۰ شعبه ۴۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران رای ۱۱۲۲-۱۶/۸/۸۸ شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر نقض و حکم بر محکومیت آقای ع.ف. به پرداخت جزای نقدی به مبلغ سه میلیون ریال در حق دولت و رفع تصرف و اعاده وضع به حال سابق صادر شده این رای غیابی و قابل

۱. مرجع رسیدگی: شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور

واخواهی اعلام شده است. در مرحله بعدی آقای ع.ف. از این رای واخواهی نموده که به موجب دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۲۰۰۹۸۷-۹۱/۸/۱-۱ رای غیابی قبلی تایید شده است. هدف از این پژوهش بررسی جایگاه نظریه کارشناسی به عنوان یکی از امارات علم آور قاضی که باعث رهنمون ساختن وی به حقیقت است، می‌باشد. به عبارت دیگر، بررسی این نکته که آیا نظریه کارشناسی موضوعیت دارد و حقیقتاً موجب اثبات جرم است، یا همانطور که در دستور شواراهای قضایی ذکر شده: «... هر چند در برخی از جرایم طریق اثبات دعوی در قانون ذکر گردیده لیکن چون این احراز باب طریقت و حصول علم برای قاضی است و قاضی برای حصول مطلع و یقین از هیچ نوع تحقیقی که علم را تحصیل کند منع نشده است لذا استفاده از طریق علمی کشف جرم را مورد غفلت قرار ندهند.» طریقی در نیل به مقصود است.

در نظام کیفری اسلامی و بالتبع نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران نظریه کارشناسی در عداد ادله اثباتی به شمار نرفته و در زمره‌ی دلایل منصوص اثبات جرم نمی‌باشد و در واقع در تابعیت علم قاضی قرار داشته و قاضی در ارزیابی آن آزاد و تکلیفی در قبول نظریه برای خود نمی‌بیند، قاضی بر اساس اختیار وسیع خود در بررسی ادله، به سنجش نظریه کارشناس پرداخته، چنانچه آن را مطابق با واقع و صحیح تشخیص، ایراد و نقصی در آن شناسد شرایط اعتبار آن را فراهم دیده و با ترتیب اثر دادن آن را مبنای صدور حکم خود قرار می‌دهد. در غیر این صورت تصمیم متناسب دیگری اتخاذ می‌کند، همچنین قاضی اختیار دارد با رد نظر کارشناس بر اساس سایر ادله تصمیم‌گیری نماید. در قوانین کشور ما، ماده‌ای که به طور قاعده و به روشنی چگونگی اعتبار نظریه کارشناس را بیان کرده باشد یافته نمی‌شود.

ابتدا در رابطه با کارشناسی باید گفت که زندگی نوین در جوامع پیچیده و صنعتی معاصر دشواری‌های خاص خود را دارد و مسائل پیچیده‌ای را مطرح می‌سازد که حل آنها نیاز به تخصص دارد. امروزه به دلیل رشد علمی انسان و اختراع ابزارهای دقیق، یک عمر طولانی لازم است تا شخص بتواند فقط در یک زمینه از مسائل مختلفی که جامعه امروزی در دهه‌های

اخیر با آنها درگیر بوده دارای تخصص و صاحب نظر گردد لذا کارشناسی در کل زندگی روزمره انسان معاصر در رسیدگی های قضایی نقش برجسته تر و مهم تری را بر عهده دارد و این نقش در امر قضا به موازات پیچیده شدن جرایم به موازات پیچیدگی جوامع هر روز پررنگ تر می شود.

روند دادرسی دارای سه مرحله می باشد، نخست تشخیص موضوع، دوم تطبیق موضوع با قانون و سوم صدور حکم خاص؛ مهم ترین مرحله تشخیص صحیح موضوع می باشد گرچه از وظایف دادگاه است اما باید دقت داشت که در مواردی این تشخیص مرتبط با امور دادرسی فنی و تخصصی است و قانون نیز به اجبار و ضرورت در این خصوص رجوع به کارشناسی را خواه جزئی یا کلی مقرر داشته است زیرا چنانچه این مرحله به درستی انجام نشود حتی به فرض تطبیق کاملاً صحیح موضوع با قانون در مراحل بالاتر حکم به دلیل عدم احراز صحیح موضوع نقض می شود.

تعداد و جایگاه ادله اثبات در امور کیفری در حقوق موضوعه عصر حاضر بسیار متفاوت است به عنوان مثال در معین نمودن موضوعات و نیز میزان آسیب وارده ارجاع به کارشناس (پزشکی قانونی و ...) امری بدیهی و رویه محاکم می باشد که مستند آن مواد (۱۳۰ و ۱۳۶ و ... قانون آیین دادرسی کیفری) است.

البته رویه قضایی در محاکم ایران، ارجاع به کارشناسی را گاه فراتر از تعیین موضوع نیز انجام می دهد. در بیان مسأله می توان اظهار داشت در پرونده های کیفری عموماً ارجاع به کارشناس امری رایج و متداول است از میزان آسیب و جراحت در جرایم علیه اشخاص گرفته تا جرایم جنسی و اقتصادی همچون اختلاس در مؤسسات بزرگ و مانند آن.

به علت فنی بودن موضوعات ارجاعی به کارشناس و عدم آشنائی کافی، قاضی عملاً غیر از اعتماد بر نظر کارشناسان، راهی ندارد گاه سرانجام حکم خود را بر نظریه کارشناسی مبتنی می سازد و این گونه تلقی می شود که نظر کارشناس تعیین کننده حکم و سرنوشت پرونده می باشد، از طرفی، پیشرفت های علمی و صنعتی طرق کشف جرم جدید را در اختیار

می‌گذارد که در گذشته وجود نداشته‌اند به عنوان مثال انگشت‌نگاری و آزمایش‌های مختلف جهت شناسائی مجرم به کمک می‌آیند.

موارد استعلام از کارشناس، اصولاً ایجاد سؤالی تخصص، خارج از حیطه‌ی اطلاعات قاضی است که با این حساب نظریه کارشناس مستقیماً نمی‌تواند مستند حکم قرار گیرد بلکه چنانچه برای قاضی ایجاد علم نماید حتماً باید به عنوان یکی از قرائن علم‌آور در رأی ذکر شود.

از آنجا که کارشناسی در زمره ادله منصوصه اثبات جرم در نظام کیفری اسلام ذکر نشده و این که قوانین کیفری بعد از انقلاب اسلامی به شدت تحت تأثیر نظام کیفری اسلام است به این جهت کارشناسی در عداد ادله اثبات نبوده و از موجبات تحقق علم قاضی به شمار آمده است به همین سبب در قانون آئین دادرسی کیفری طبق نظر قانون‌گذار الزام و اجباری در استفاده از نظریه کارشناسی یا قبول آن برای قضات وجود ندارد هرچند در رویه قضایی محاکم دادگستری چنین نیست؛ می‌توان در کل بیان داشت گرچه نظریات کارشناسی می‌تواند برای قاضی راهنمای خوبی باشد ولی تصمیم‌گیرنده و ارزیاب حجیت این نظرات، شخص قاضی است.

تبیین جایگاه نظریه کارشناسی در میان ادله اثبات

در تقسیم‌بندی ادله به دو نوع قانونی و آزاد، منظور از ادله قانونی مواردی است که صراحتاً قانون آنها را دلیل بر امری قرار داده است و ادله آزاد در آنچه که بنابر نظر قاضی دلیل بر اثبات امری شناخته می‌شوند و برای وی علم‌آور تلقی شوند که با این تفسیر اقرار،

۱. تبصره م ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲: مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد. در ماده ۲۶۵ ق. آ. د. م نیز آمده است: «... در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم و مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.»

شهادت شهود، قسم و امارات قانونی جزء دلایل قانونی و امارات قضایی نیز داخل در دلایل آزاد جای می‌گیرند.^۱

در حقوق کیفری ایران مقتبس از حقوق اسلام نوع دیگری از تقسیم بندی وجود دارد؛ ادله اثبات جرایم مربوط به حق الله مثل حدود و ادله اثبات حق الناس مثل تعزیرات.

در قانون مدنی مطابق ماده ۱۲۵۸، ادله اثبات ۵ عنوان دانسته شده و قانون‌گذار در حقوق جزائی در بین مواد مختلف از اقرار، شهادت شهود، قسامه و علم قاضی به عنوان دلایل نام برده است، سه دلیل اول که ادله عمومی متداول هستند و در امور مدنی هم استفاده می‌شوند حال آنکه علم قاضی مختص امور کیفری بوده و در مورد دیات و تعزیرات مطلقاً و در خصوص حدود و قصاص نیز مواردی که صراحتاً علم قاضی در قانون ذکر شده باشد قابل استناد است، برخی از نویسندگان مجموع ادله مندرج در قانون را به سه عنوان کلی اصل، اماره و دلیل به معنای اخص (بینه) تقسیم می‌کنند. بدین شرح که چنانچه اگر در وجدان دادرس، علم عادی از طریق بینه شرعیه وجود داشته باشد دادرس طبق آن عمل می‌کند و علمی که به این صورت برای قاضی پیدا می‌شود حجت است ولی در صورت نبودن چنین علمی، چنانچه ظنی در جان دادرس وجود داشته باشد در صورتی که قانون‌گذار برای چنین ظن‌هائی اعتبار قائل شده باشد دادرس موظف است طبق آن عمل کند یعنی مبنای حجیت چنین حکمی، «کاشف بودن ظن از واقع به طور نوعی» است. البته شارع نیز این نوع ظن را فقط در برخی موارد حجت دانسته ولی اگر هیچ‌گونه دلیل و یا وجه رایج معتبری وجود نداشته و قاضی در مقام مطلق شک و تردید قرار گیرد به اصولی (علمیه یا عقلیه) متوسل می‌شود که عملاً تکلیف قاضی و اصحاب دعوی را مشخص می‌کند. بنابراین از باب رجحان و اولویت، ادله به دلیل اماره و اصول ترتیب می‌یابند اگرچه در علم فقه به دلیل، به طور عام،

۱. دیانی، عبدالرسول، **دلیل در امور کیفری و مدنی**، تهران: نشر تدریس، ۱۳۸۶، ص ۷.

۲. همان، ص ۷۱-۷۲.

هم اماره اطلاق می‌شود و ولی اماره‌ای که در بحث ادله اثبات در ردیف دلایل به شمار آمده دلیل شرعی به معنای اخص نیست بلکه یک نوع پیش فرض قانونی است.

علم قاضی با شرایط سه گانه ی ذیل دارای حجیت است:

۱- قضاوت در زمان امام معصوم (ع) بر عهده او یا نماینده است و در زمان غیبت، قضاوت جامع الشرایط نافذ است. امام خمینی در این زمینه می‌نویسد: قضا به معنی داوری و حکم کردن بین مردم به منظور برطرف کردن نزاع از بین آنان است با شرایطی که ذکر می‌شود، این نصب از ناحیه خدای تعالی به پیامبر (ص) و در ناحیه آن جناب ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و از ناحیه آن حضرات به فقیهی که جامع الشرایط باشد واگذار شده است.

۲- قضاوت کسی که مجتهد عادل و جامع شرایط فتوی نباشد حرام است.

۳- در قاضی چند شرط معتبر است: عقل، بلوغ، ایمان، عدالت، اجتهاد مطلق، مرد بودن، طهارت مولد (ولد زنا نبودن)، بنابر احتیاط از سایر علمای شهر و اطراف نزدیک آن اعلم باشد، بنابر احتیاط حافظه اش قوی باشد و فراموشی به او غالب نشود. شهید اول و ثانی معتقدند تمام این شرایط در قاضی مطلقاً معتبر است مگر در قاضی تحکیم؛ منظور از قاضی تحکیم، فردی است که طرفین دعوی راضی به حکمیت او بین خود شده باشند.^۱

اگرچه مطابق نظر مشهور فقیهان امامیه، علم قاضی هم در حق الله و هم در حق الناس حجیت دارد اما در شرایط کنونی به سبب فقدان ویژگی‌های مذکور حجیت مطلق علم قاضی از میان رفته است و مواجه با استثنائاتی است:

۱- موارد غیر مصرح در قانون: مواردی در قانون وجود دارد که به علم قاضی به عنوان

ادله اثبات اشاره نشده است مانند قوادی، قذف و...

۱. لطفی، اسدالله، ترجمه مباحث حقوقی شرح لمعه، تهران: نشر مجد، ۱۳۸۱: ص ۱۲.

۲- موارد خاص و ویژه: بعضی از تخلفات و جرایم فقط از طریق قاضی قابل اثبات بوده و در این موارد قاضی نمی‌تواند به هر دلیلی استناد کند. اکثر تخلفات رانندگی از این دسته‌اند. صورت مجلس یا گزارش‌های ضابطین در این موارد از اعتبار ویژه‌ای برخوردار هستند.

۳- لزوم احترام به ادله قانونی: قاضی باید همیشه ادله قانونی مندرج در قانون مدنی را محترم بشمارد.^۱

می‌دانیم که از شرایط نظریه کارشناس صریح و روشن بودن، قاطع و منجز بودن، موجه و مستدل بودن، مطابقت داشتن با قرار ارجاع و عدم مخالفت با اوضاع و احوال جهت پذیرفته شدن در پرونده‌های محاکم ذکر شده است.^۲

جایگاه کارشناس و رجوع به وی در نظام قضایی

کارشناسان افراد صاحب نظر و متخصصی هستند که دارای جایگاه سازمانی رسمی در نهادهای عدالت کیفری نیستند؛ اما از آنجایی که مسائل و موضوعات تخصصی به آنان ارجاع می‌شود و این ارجاعات عموماً در مرحله دادسرا است، بنا به اراده قاضی و تقاضای او نظارت تخصصی خود را ابزار می‌دارند.

هریک از اصحاب دعوی یا هر دو طرف پرونده و یا در هر موردی که به تشخیص دادگاه ارجاع امر به کارشناسی لازم تشخیص داده شود و ضروری باشد، دادگاه مبادرت به صدور قرار کارشناسی خواهد کرد. مقنن ضابطه‌ای برای تقاضای طرفین و یا صدور قرار کارشناسی به نظر دادگاه (رأساً) به طور مشخص و معین مقرر نکرده است. نباید تصور شود که دادرسی در صورت لزوم و ضرورت ارجاع امر به کارشناسی مجاز است که قرار کارشناسی صادر نکند یا برعکس در مواقعی که ضرورتی به صدور قرار نباشد، اقدام به صدور آن کند. بدیهی

۱. دبانی، عبدالرسول، **دلیل در امور کیفری و مدنی**، تهران: نشر تدریس، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲-۲۳۸.

۲. ماده ۲۶۲ قانون آئین دادرسی مدنی و تبصره ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی و ماده ۴۴ و ۱۲۴ قانون آئین دادرسی کیفری.

است در این صورت باعث طولانی شدن دادرسی و مرتکب تخلف شده است و در فرض اول نیز پرونده ناقص و در مراحل بعدی به لحاظ نقص تحقیقات، نقض خواهد شد. رأی شماره ۳۱۴۵-۱۳۱۸/۱۲/۱۴ شعبه چهارم دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد: «در صورتی که برای تشخیص امر فنی خبرویت مخصوص لازم باشد، دادگاه باید به اهل فن و کارشناسی اقدام کند و خود متصدی آن شود.» در مقابل این دیدگاه، نظر دیگری وجود دارد که معتقد است دادگاه در پذیرش تقاضای اصحاب دعوی مختار است، لذا اگر تأثیری در ارجاع امر به کارشناسی نبیند، الزامی به اجابت ندارد و می‌تواند از ارجاع امر به کارشناسی خودداری کند.^۱

بررسی آرای دیوان عالی کشور و رویه محاکم نشان دهنده گرایش آنها به ارجاع موضوعات تخصصی به کارشناس است. پیشرفت دانش فنی و پیچیده شدن اموری که در گذشته به سادگی قابل حل نبوده، توجه‌کننده این امر است. از مفاد برخی از مواد مقررات کیفری نیز استنباط می‌شود که قانون‌گذار رجوع به کارشناسی را اجباری تلقی کرده و قاضی لزوماً باید از کارشناس دعوت به عمل آورد؛ مثلاً بر اساس ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی، قاضی در کلیه مواردی که برای آن ارش تعیین منظور شده برای تقویم خسارت وارده و تعیین میزان ارزش باید از پزشک متخصص استعلام کند. همچنین دیوان عالی کشور آرای متعددی در زمینه اهمیت و لزوم رجوع به کارشناسی صادر کرده است.

اعتبار نظر کارشناس در محاکم کیفری

ارجاع به کارشناس در پرونده کیفری به دو گونه است، گاهی نظر کارشناس معطوف به تعیین میزان آسیب و امثال آن است که آن را به تعیین موضوع تعبیر می‌کنیم. در این فرض، نظر کارشناس برای اثبات اصل مجرمیت و استناد جرم به متهم اخذ نمی‌شود. ادله اثبات جرم ادله دیگری است، اما در تعیین میزان آسیب و علت فوت مجنی علیه و یا در تعیین مصادیقی

۱. رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳-۱۳۳۷/۷/۸: چون با توجه به ماده ۴۴۴ ق. آ.د.م. (ماده ۲۵۷ ق. آ.د.م. ۱۳۷۹) دادگاه ملزم به ارجاع امر به کارشناس نیست.

همچون جنون و مانند آن به نظر کارشناس استناد می‌شود. ارجاع به کارشناسی فراتر از تعیین موضوع است و در بیشتر موارد احراز مجرمیت یا بی‌گناهی متهمان به سبب نظرات کارشناسان حوزه‌های مختلف است.

مواد ۲۵۷ تا ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۵۶ الی ۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری در زمینه نظارت کارشناسان و ارزش اثباتی آنها وضع شده است و برای سنجش اعتبار نظرات کارشناسان شرایطی نظیر صریح و روشن بودن، قاطع و منجر بودن، موجه و مستدل بودن، مطابقت با قرار ارجاع، عدم مخالفت با اوضاع و احوال مورد کارشناسی و رعایت مهلت اعلام نظر بیان کرده است. همه این قوانین نشان دهنده ارزش و اعتباری است که قانون‌گذار برای نظر کارشناسان قائل شده است.

در قوانین کشور ما، ماده‌ای که به طور قاعده و روشنی، چگونگی اعتبار نظر کارشناس را بیان کرده باشد، یافت نمی‌شود. یکی از استادان حقوق کشور در مورد ارزش اثباتی کارشناسی معتقد است که: «در زمان ما کارشناسان رسمی زیر پوشش دادگاه انتظامی خاص خود هستند و نیز در بخش‌های گوناگون کارشناسی در جامعه تخصص متنوع و قابل ملاحظه به جهت پیشرفت فرهنگ بشری پدید آمده است. علاوه بر این کارشناسان سعی دارند که آبروی خود را در برابر دادگاهی که به آنان کار ارجاع می‌کند حفظ کنند و در نتیجه غالباً نظر کارشناس مطابق با واقع است.»^۱

مراجع قضایی برای نظرات کارشناسی کارشناسان ارزش و اعتبار فراوانی قائل هستند تا آنجا که اگر دادگاهی بدون صلاحیت علمی و فنی، نظریه کارشناس را رد کند و رأساً اقدام به صدور رأی نماید چنین رأیی ارزش قضایی نداشته و قابل ابطال است. در حکم شماره ۱۶-۱۳۴۴/۲/۳۶۳۵۵-۱۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور آمده است: «رد نظریه کارشناس مبنی بر سرعت داشتن اتومبیل که منجر به قتل عمدی شده از طرف دادگاه خارج از وظیفه است چه

۱. جعفری لنگرودی، محمجعفر، *دائرة المعارف علوم اسلامی قضایی*، ج دوم، تهران: نشر گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۹۸.

رد نظر اشخاص خبره محتاج به داشتن معلومات فنی و تخصصی است و دادگاه نه خود چنین تخصصی داشته و نه با اتکا به اظهار نظر متخصصین دیگر اظهار نظر آنان را رد کرده است.» رویه موجود در محاکم قضایی مؤید این است که هر چند نظر کارشناس در فقه و نظام کیفری به عنوان یکی از ادله اثبات (به نحو مستقل) ذکر نشده استفاده از نظرات کارشناسان علوم و فنون مختلف بسیاری از مسائل لاینحل و پیچیده و پر از ابهام را حل کرده است، تا جایی که نظر حقوقدانان در تعارض بین اماره قانونی و قضایی (کارشناسی و ...) قائل به مقدم بودن اماره قضایی شده‌اند.^۱

ارزیابی نظر کارشناسی

در خصوص ارزیابی نظر کارشناسی اختیار وسیعی به قاضی داده شده است. مبنای این اختیار قاعده آزادی قاضی در ارزیابی ادله اثبات دعوا به منظور تحصیل قناعت وجدانی است. قاضی اختیار دارد به بررسی ادله پردازد تنها در صورتی که در نتیجه بررسی‌ها قناعت وجدانی حاصل کند، به آن ترتیب اثر می‌دهد و بر اساس آن حکم صادر می‌کند، در غیر این صورت، با بی‌اعتبار شناختن ادله از مبتنی کردن حکم خود بر آنها خودداری می‌کند. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد کارشناسی در عداد ادله اثباتی، به شمار نرفته و در تابعیت علم قاضی قرار داد؛ بنابراین قاضی در ارزیابی آن آزاد است و تکلیفی در قبول نظریه کارشناس برای خود نمی‌بیند. قاضی بر اساس اختیار وسیع خود در بررسی ادله، به ارزیابی نظر کارشناسی می‌پردازد. در صورتی که نظر کارشناس را مطابق با واقع و صحیح، تشخیص دهد و شرایط اعتبار نظر را فراهم بیند و نقصی در آن نشناسد، به آن ترتیب اثر می‌دهد و آن را مبنای صدور حکم خود قرار می‌دهد، در غیر این صورت تصمیمی را که مناسب تشخیص دهد، اتخاذ می‌کند. همچنین قاضی اختیار دارد با در نظر داشتن نظر کارشناس، بر

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۶۷۰.

اساس ساير ادله تصميم گيرى كند. در قوانين كشور ما، ماده‌اى كه به طور قاعده و به روشنى چگونگى اعتبار نظر كارشناس را بيان كرده باشد يافت نمى شود.

بر اساس ماده ۲۶۵ قانون آيين دادرسى مدنى قاضى مكلف به پذيرش نظر كارشناس نيست و اگر آن را با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد كارشناسى مطابق نداند از ترتيب اثر دادن به آن خوددارى مى كند.

جاىگاه كارشناسى در ساختار ادله اثبات نظام حقوقى اسلام، در سايه علم قاضى قرار دارد و جزء امارات و قرائن قطعيه و علم آور براى قاضى است. بر آيند نظرات فقها در باب علم قاضى اين است كه در حق الله و در حق الناس علم قاضى داراى حجيت مطلق است؛ اما براى قاضى شرايطى نظير جامع الشرايط و صاحب فتوا بودن را ذكر كرده‌اند. بنا بر اين مى بينيم علت پافشارى فقها بر حجيت علم قاضى چيست، فردى كه مجتهد جامع الشرايط و صاحب فتوا باشد آرا و نظرات او صائب و معتبر خواهد بود، اما مى بينيم در شرايط حاضر وضعيت قضاات چندان تطابقي با آراى نظرات فقها ندارد و چنين شرايطى بازنگرى در قوانين راجع به دليليت نظرات كارشناسان ضرورت پيدا مى كند، چرا كه نمى شود يك طرف معادله تغيير كند ولى طرف ديگر تغيير نكند، در وضعيت فعلى كه قضاات مجتهد جامع الشرايط و صاحب فتوا نيستند، ديگر، دليل استنادى براى حجيت مطلق علم آنان وجود ندارد لذا ارزش نظرات كارشناسى كارشناسان اگر بيشتر از ادله قانونى مانند اقرار و شهادت شهود نباشد كمتر نخواهد بود. در شرايط كنونى به سبب فقدان ويژگى‌هاى مذكور حجيت مطلق علم قاضى از بين رفته است و نظام علم قاضى با استثنائاتى مواجه شده است.

مواد ۲۵۷ تا ۲۶۵ قانون آيين دادرسى مدنى و مواد ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۵۶، الى ۱۶۷ قانون آيين دادرسى كيفرى در زمينه نظرات كارشناسان و ارزش اثباتى آنها وضع شده است و براى سنجش اعتبار نظرات كارشناسان شرايطى نظير صريح و روشن بودن، قاطع و منجر بودن، موجه و مستدل بودن، مطابقت با قرار ارجاع، عدم مخالفت با اوضاع و احوال مورد كارشناسى و رعايت مهلت اعلام نظر بيان كرده است. همه اين قوانين نشان

دهنده ارزش و اعتباری است که قانون‌گذار برای نظر کارشناسان قائل شده است. مراجع قضایی برای نظارت کارشناسی کارشناسان ارزش و اعتبار فراوانی قائل هستند تا آنجا که بر اساس آرای دیوان عالی کشور اگر دادگاهی بدون صلاحیت علمی و فنی، نظریه کارشناس را رد کند و رأساً اقدام به صدور رأی نماید چنین رأیی ارزش قضایی نداشته و قابل ابطال است. لذا با توجه به مطالب فوق پیشنهاد می‌شود:

- ۱- بازنگری در قوانین کیفری و مدنی در راستای ارتقای ارزش اثباتی نظریه کارشناس؛
- ۲- مکلف کردن قضات به ارجاع امور فنی به کارشناسان در متون و لوایح قانونی؛
- ۳- مکلف کردن قضات به ارائه استدلال فنی و حقوقی در صورت عدم پذیرش نظرات کارشناس (ماده ۱۲۴ - ۴۴ قانون آیین دادرسی در امور کیفری جدید)